

## هویت یهود و تکوین موجودیت سیاسی اسرائیل

حامد فقیه زاده گرجی<sup>۱</sup> محسن اسلامی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۶/۳ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۸/۲۹

### چکیده

این مقاله با پرداختن به عناصر شکل دهنده هویت یهودیان اسرائیلی و رژیم اسرائیل به دنبال آن است که امکان بروز تغییرات در رفتارهای این واحد سیاسی را نسبت به دگرهایش بررسی کند. سوالی که بررسی شده است این است که موجودیت اسرائیل ریشه در کدام عناصر هویتی دارد و آیا امکان تحول در نگرش و رفتار اسرائیل محتمل است؟ فرضیه این مقاله اینگونه مطرح شده که اسطوره های هویت ساز دینی و نژادی در طی تاریخ در برسازای اسرائیل دخیل بوده و رفتار اسرائیل را شکل داده است، لیکن تجاربی موجب شده که در درون جامعه اسرائیل تمایلاتی در جهت تغییر شکل بگیرد. اما در عمل تغییر اساسی در مواضع اسرائیل دیده نشده است. نگاه مختصر تاریخی و توجه به "دگر" های برساخته شده ناشی از مواضع خاص هویتی اسرائیل و چگونگی واکنش اسرائیل به آنها از نکات مورد بررسی این مقاله است. این مهم مورد تأکید قرار گرفت که برساخته شدن هویت اسرائیل و دگرهای آن با توجه به محیط خاص امنیتی که اسرائیل در آن محصور است، رفتار خاصی را برای اسرائیل رقم می زند که تأثیرات و عواقب خاصی را بر جای نهاده است. از طرفی تجارب زیستن در این محیط و نیز تأثیرات اندیشه های جدید علی رغم در حاشیه ماندگی، ممکن است بتواند در مواضع سنتی اسرائیل تأثیر بر جای گذارد که در این صورت در رفتار و سیاست خارجی این رژیم نمود می یابد. روش تحقیق این مقاله توصیفی، تحلیلی و تاریخی است و روش جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای است.

**واژگان کلیدی:** هویت، یهودیت، رژیم صهیونیستی، بنیادگرایی یهودی، سازه انگاری

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

۲. استادیار رشته روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

نویسنده مسئول؛ eslami.m@modares.ac.ir

## مقدمه

این مقاله به دنبال تمرکز بر چگونگی ساخت هویتی یهودیان، با استفاده از یکی از مطرح‌ترین نظریه‌های مربوط به هویت، یعنی سازه‌انگاری است. از این رو نگاه به یهودیان اسرائیل و رژیم اسرائیل، هم از نظر شناخت بیشتر ماهیت این رژیم و هم برای پیش بینی آینده آن و رفتارهایش مهم به نظر می‌رسد. چنان که می‌دانیم اسرائیل یک نمونه استثنائی است و ویژگی‌های خاصی دارد که کمتر در دیگر واحدهای سیاسی جهان مشاهده می‌شود. با این توضیح سؤال مطروحه در این مقاله این است که هویت یهودی و بالخصوص موجودیت سیاسی به نام اسرائیل از چه عناصر هویتی‌ای ریشه گرفته و چگونه بر ساخته شده و آیا احتمال تحول در پویش‌های اندیشه‌ای در اسرائیل قابل تصور است؟ فرضیه ما این است که اسطوره‌های هویت ساز دینی - نژادی در گستره تاریخ در برسازای هویت امروزی یهودیان دخیل بوده‌اند که به نوبه خود دگرهای اسرائیل را نیز شکل داده و رفتارهای سیاسی و... اسرائیل را نهادینه کرده‌اند، لیکن تجارب حاصل از زیستن در محیط خاص خاورمیانه و نیاز به حفظ امنیت فیزیکی و روانی موجب شکل‌گیری روندهای متعادل‌تر در نگرش و رفتار دست کم بخشی از جامعه اسرائیل و مقامات این رژیم شده است، که البته تغییر اساسی در مواضع اسرائیل هنوز مشاهده نشده است. بدین جهت نظریه سازه‌انگاری برای تبیین و توضیح هویت یهودیان و اسرائیل برگزیده شده است.

## ۱. چارچوب تئوریک؛ سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری، ریشه در مسأله جامعه‌شناسی شناخت اجتماعی دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر<sup>۱</sup> و توماس لاکمن<sup>۲</sup> در کتاب "ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت" مطرح شد. (مشیرزاده: ۱۳۸۳: ۲۰۱-۱۶۹) از این دیدگاه، واقعیت اجتماعی چیزی است که به وسیله تفکر یا صحبت، درباره آن، به وسیله اجماع ما درباره طبیعت یک چیز، از طریق تبیین آن به همدیگر ساخته می‌شود و تعامل انسانی واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد. (وهاب پور: ۱۳۸۴: ۱۲۷) «پیروان این رویکرد

1 Peter Ludwig Berger

2 Tomas Lakeman



می گویند جهان از طریق تعامل بین‌ذهنی به شکل اجتماعی بر ساخته و پرداخته می‌شود، کنشگران و ساختارها متقابلاً "یکدیگر را می‌سازند (مک دونالد: ۱۳۹۲: ۱۱۷) کارگزاران از این تقییدات ساختاری تأثیر می‌پذیرند. دیگران نیز بالطبع رفتار خود را در چارچوب دریافت‌ها و برداشت‌هایی که از فرد مقابل دارند، طرح ریزی می‌کنند (وهاب پور: ۱۳۸۴: ۱۲۸). به قول برایان فی<sup>۱</sup> «این فقط محتویات اذهان ما نیست که از مواد و مصالحی بر گرفته از دیگران ساخته و پرداخته می‌شود، بلکه بسیاری از تجربیات ویژه ما هم از تعامل با دیگران نشأت می‌گیرد.» (فی: ۱۳۸۹: ۷۷) محمد رضا تاجیک آورده است که در عرصه سیاست ساختن یک دیگری متفاوت به عنوان یک پدیده خارجی ... شیوه‌ای بود برای ادراک "خود" از طریق ترسیم و تعریف "دگر" خود. لازمه شناخت، از خود بیگانه و مرموز پنداشتن دیگری و نهایتاً "مادون خود شناختن آنان بود (تاجیک: ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۰۲). عبارتی فضای سیاست با طرد/ جذب جماعت‌های اجتماعی تعریف می‌شود. این دشمن، غیر، بیگانه و خارجی است که مرزهای یک دولت (خود) را مشخص می‌سازد. (تاجیک: ۱۳۸۴: ۸۵-۹۹) «بخش مهمی از منافع و هویت دولت‌ها به وسیله این ساختارهای اجتماعی ساخته می‌شوند» (Wendt:1994:384). در نظریه اجتماعی، ونت از رسالت منطق خود اقناع‌گری سخن می‌گوید که هویت‌ها و منافع را در تعامل خلق می‌کند. هویت‌های اجتماعی ترتیبات معانی‌ای هستند که یک بازیگر به خودش نسبت می‌دهد در حالی که از دیگران چشم‌انداز می‌گیرد (Lars-Eric Cederman & Christopher Daase:2006:119) ساختارهای شناختی افراد و گروه‌ها چنان درونی می‌شوند که آنها نظم اجتماعی مبتنی بر طبقه بندی جهان اجتماعی را بازتولید می‌کنند (نقیب زاده- استوار: ۱۳۹۱: ۲۸۱).

سازه‌انگاران از پیوند و در هم تنیدگی سیال تاریخ، هویت و کارگزاری دولت‌ها صحبت می‌کنند که در فرآیندی تعاملی، فرهنگ بنیان و سراسر بر ساختی به موجودیت دولت‌ها و نظام بین‌الملل بر خلاف آن گونه که جریان اصلی در برش عرضی خود به تصویر کشیده است قوام می‌بخشد. (مشیرزاده- مسعودی: ۱۳۸۷: ۲۵۴) باید دید که این دولت‌ها چه تصویری از منافع خویش و محیطی دارند که در آن زندگی می‌کنند. (برزگر-

1 Brian Fee

2 Alexander Wendt



قاسمی: ۱۷۴: ۱۳۹۲) برسازان قادرند چگونگی ارتباط احساس تهدید را (مثلاً) با سیاست هویت<sup>۱</sup> و نیز با برداشت‌هایی که بر اساس مجموعه‌هایی از هنجارهای مشترک در مورد مشروعیت بازیگران خاص وجود دارد، روشن سازند. «مک دونالد: ۱۳۹۲: ۱۲۰» «هویت یا به تعبیر اونف<sup>۲</sup> "برچسب‌های هویتی" از طریق دخالت مستقیم در مرز بندی‌های هویتی، شکل دادن به درک کارگزاران از تهدید و خلق هویت‌هایی که از نظر دیگران تهدید آفرین هستند، امنیت دولت‌ها و انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به علاوه دولت‌ها با هویت بخشی به [سایر دولت‌ها] به عنوان "دیگری خطرناک"، اقدامات خاص را لازم می‌نمایند و موقعیت‌های "استثنایی" را تعریف می‌کنند.» (مشیرزاده - مسعودی: ۱۳۸۷: ۲۶۳)

## ۲. مؤلفه‌های کلیدی هویت اسرائیل

تأکید ما بر دو عامل دین و نژاد است. وقتی از ماهیت دینی - نژادی رژیم اسرائیل صحبت می‌شود منظور این نیست که این ماهیت دوگانه است. بلکه منظور ما این است که دین و نژاد توأماً در یک هویت واحد برای اسرائیل نمود می‌یابند. دین یهود و نژاد یهودی در هم تنیده شده‌اند و از هم قابل تفکیک نیستند. «بخش عمده‌ای از کتاب مقدس به تاریخ قوم یهود پرداخته و همین مبنا در سایر منابع مقدس (از جمله تلمود و تفاسیر خاخامی) ادامه پیدا کرده و همین امر تفکیک دین، تاریخ و قومیت را در آئین یهود دشوار ساخته است.» (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۳) حتی خدای یهودیان (یهوه) هم مختص به خودشان است و سایر انبای بشر را شامل نمی‌شود. به دلایلی که خواهد آمد تعداد یهودیان دنیا در حد اقل ممکن باقی مانده است. بررسی دین و نژاد در صدر مطالعات هویتی مربوط به هر جامعه قرار دارد. "موشه پللی<sup>۳</sup> می‌گوید که دو عنصر در منابع هویتی یهودیان دخیل هستند: اول، قوم یهود و اینکه نوع تلقی‌ای که یک فرد نسبت به مقوله قومیت یا ملت یهود دارد. دوم، گذشته، میراث و سنت یهودیان (که بر دین، الهیات و فلسفه در اینجا بیشتر تأکید می‌شود) (Urian & Krash: 1999:10)

1 Identity Politics

2 Onuf

3 Moshe Pelli

گر چه تفکیک دین و نژاد در مورد اسرائیل با توجه به امتزاج تاریخی‌شان، تقریباً" ناممکن است. لیکن چاره‌ای غیر از این تفکیک ظاهری و سمبلیک نداریم.

### ۲-۱. یهودیت

یهودیت؛ دین، فلسفه و روش زندگی قوم یهود می‌باشد. یهودیت نخستین دین ابراهیمی و به عقیده بسیاری، نخستین دین سازمان یافته یکتا پرست به شمار می‌رود. تورات کتاب مقدس یهودیت است. یهودیت شامل مجموعه گسترده‌ای از دیدگاه‌های مذهبی، تشریفات، شاخه‌ها و متون مذهبی می‌باشد. با این وصف «یهودیان را نباید مردمانی یکدست و یکسان تلقی کرد. در میان آنها از لحاظ مذهبی طیف وسیعی وجود دارد: از متعصب در دین یهودی تا مردد و حتی منکر یهودیت...» (سويدان: ۱۳۹۰: ۳) «واژه " یهودی" منسوب است به " یهودا" یکی از فرزندان حضرت یعقوب.» (اسلامی: ۱۳۸۴: ۵۳) کتب عهد عتیق و کتب احادیث یهود (تلمود) کتب دینی یهودیان را تشکیل می‌دهند. «عهد عتیق، شامل تورات و دیگر کتاب‌های انبیای بنی اسرائیل است» (اسلامی: ۱۳۸۴: ۷۵)

«کتاب‌های عهد عتیق به سه مجموعه مجزا تقسیم می‌شوند. که یهودیان اصطلاحاً" به آن تنخ می‌گویند. به ادعای یهودیان این کتاب‌ها توسط کاتبان مختلف در فاصله سال‌های ۱۴۵۰ ق.م (دوران موسی) تا سال ۴۰۰ ق.م (دوران ملاکی) نوشته شده‌اند. در حال حاضر کتاب‌های بسیاری در مورد تناقضات عهد عتیق به لحاظ باستان‌شناسی نوشته شده و بسیاری از محققین مسیحی و یهودی خدشه‌های بسیاری را بر کتاب مقدس وارد کرده‌اند.» (سويدان: ۱۳۹۰: ۵۰) گفته می‌شود که یهودیت کانون بیشتر متون و سنت‌های ادیان ابراهیمی است و تاریخ، اصول و اخلاق آن بر ادیان مسیحیت، اسلام و بسیاری از مذاهب دیگر تأثیر به‌سزایی گذاشته است. یهودیان «به تقدس روز شنبه سخت معتقد هستند. به باور یهودیان مذهبی، اصل یهودیت از وعده خدا با ابراهیم، اسحاق و یعقوب شروع می‌شود، و رسماً" با نزول قوانین تورات به موسی و ورود بنی اسرائیل به سرزمین موعود کامل می‌شود. گرچه یهودیت یک دین است، ولی یهودیان یک گروه قومی- مذهبی به حساب می‌آیند. دین یهودیت دارای تاریخ پیوسته سه تا چهار هزار ساله می‌باشد. تحولات تاریخی این قوم از ابتدا تا به امروز را به طور خلاصه



می‌توان به صورت زیر بیان کرد که بیشتر از کتاب "لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا"، نوشته دکتر اسلامی گرفته شده است: این قوم در ابتدا به صورت چادرنشینی به سر می‌برده و این وضعیت را در دوره‌های مختلف حفظ کرد. قبیله ابراهیم در بابل در نزدیکی محلی به نام "اور" <sup>۱</sup> که شهری در کلدیه بود ساکن می‌شوند. چادر نشینان عبرانی، در حدود هزار و چهارصد سال قبل از میلاد از رود اردن گذشته، و پس از جنگ با مردمان بومی آنجا وارد سرزمین فلسطین یا کنعان شدند. حضرت ابراهیم از ازدواج خود با سارا، دارای فرزندی به نام "اسحاق" و از همسر دیگر خود هاجر، "اسماعیل" را صاحب می‌شود. عرب و یهود هر دو دارای نژاد سامی هستند. حضرت اسحاق به کنعان می‌آید و در آنجا سکونت اختیار می‌کند. وی دارای دو فرزند می‌گردد: نخستین آن "عیسو" و دیگری "یعقوب" نام دارد. از فرزندان حضرت یعقوب، حضرت یوسف (ع) است که یکی از اسباط دوازده گانه معروف است که از کنعان به مصر برده می‌شود...

پس از چند قرن، مصریان به بنی اسرائیل، با دید اجنبی می‌نگریستند و آنان را به غلامی و بیگاری می‌گرفتند. موسی پس از مدتی در صحرای سینا در کنار کوه "جریب" در زمین مقدس به پیامبری رسید و به مصر جهت انجام مأموریت پیامبری خویش بازگشت. در اثر کشمکش‌های او و قومش با فرعون، خروج بنی اسرائیل از مصر در حدود سال‌های ۱۵۰۰ الی ۱۳۵۰ قبل از میلاد مسیح اتفاق افتاد. در اثر نافرمانی قوم موسی از وی، خداوند آنان را چهل سال طبق روایت قرآن مجید در بیابان سرگردان می‌کند. حضرت موسی (ع) بعد از چهل سال سردرگمی به سمت ارض موعود که همان "کنعان" است، حرکت کرد. به گفته تورات، خداوند به حضرت ابراهیم و اعقاب او، این سرزمین را وعده داده بود.

پس از موسی (ع) رهبری و هدایت قوم و جانشینی وی به "یوشع" [شاگرد او] رسید. وی با راهنمایی قوم بنی اسرائیل، سعی در به زیر فرمان در آوردن ساکنان سرزمین موعود کرد و طی جنگ‌های خونین سرزمین فلسطین را تصرف کردند. این جنگ‌ها نزدیک به دو قرن به طول انجامید. در عهد تجزیه، تجزیه و فروپاشی یهود در ارض

1 Ur



کنعان توسط آشوریان و کلدیان صورت می‌گیرد و دوران اسارت بابلی شروع می‌شود و بیشتر مردم کنعان به بابل به عنوان اسیر انتقال می‌یابند و عده‌ای هم به مصر فرار می‌کنند. از این تاریخ است که قوم بنی اسرائیل به "یهودی" معروف می‌شوند. آزار و اذیت یهودیان توسط پادشاه سلوکی، انطیوخوس<sup>۱</sup> چهارم، مرحله دیگری از تاریخ این قوم را رقم می‌زند که در انتها به شورش کاهنی به نام "مکابیوس"<sup>۲</sup> منجر شد که سلسله "مکابیان" از وی نشأت می‌گیرد. این سلسله که قریب به صد سال به صورت مستقل حکومت کرد، توانست یهودیان را در اورشلیم جای دهد و این شهر را در سال ۱۶۵ قبل از میلاد به تصرف خود در آورد.

در زمان حکومت هورکان دوم از این سلسله، اورشلیم مرکز یهود به دست پمپه<sup>۳</sup> سردار رومی فتح شد. (۶۳ قبل از میلاد) و هرودوس (هرود) <sup>۴</sup> از اهل ایدومنه <sup>۵</sup> از جانب آنتونی سردار رومی به امارت ولایت منصوب شد و تضيیقات آغاز شد و این محدودیت‌ها منجر به شورش عام در اورشلیم در سال ۶۶ میلادی گردید و شهر در سال ۷۰ میلادی به دست لژیون‌های تیتوس<sup>۶</sup> منهدم شد و بیشتر ساکنان آن مقتول شدند و یا به اسارت در آمدند. شورش‌های بعدی نیز بی نتیجه ماند و قوم یهود به آن سوی دیوار ندبه طرد شدند. از آن پس یهود در جهان پراکنده شد و پیدایش آئین مسیح از بطن دین یهود، یهود را بیشتر تضعیف کرد.

برای بار دیگر، آوارگی قوم یهود شروع شد. عده‌ای به ایران، بابل و عربستان، گروهی به آسیای صغیر و اطراف مدیترانه و در ممالک روم و مصر و شمال آفریقا تا اسپانیا متواری شدند. در قرن چهارم میلادی با پذیرش دین مسیحیت توسط امپراتور روم، شاهد سرکوب یهودیان و ایذا و اذیت ایشان هستیم... در قرن شانزدهم میلادی، یهودیان مهاجرتی بالعکس به کشورها و نواحی شرق دریای مدیترانه انجام می‌دهند و نواحی شرق دریای مدیترانه و کشورهای مصر، شمال آفریقا، مناطق شام و فلسطین باز صحنه بازگشت یهودیان می‌گردند و در این کشورها به زندگی خوب آرامی دست می‌یابند. در

1 Antony  
2 Maccabis  
3 Pompe  
4 Herod  
5 Idomeneus  
6 Titus



مجموع می‌توان گفت که یهود، از سده‌های پانزدهم تا نوزدهم میلادی، در اوضاع اسف بار و انحطاط آمیزی به سر می‌برد. انتشار عقاید عقل‌گرایانه و ترک افکار خرافاتی در اروپا خود تأثیر زیادی در رفع موانع اعطای حقوق به یهودیان شد. انقلاب فرانسه نیز یکی دیگر از عوامل خوشبختی یهودیان شد... (اسلامی: ۱۳۸۴: ۸۶-۶۴).

یهودیان خود را یک هویت دینی یکپارچه به نام "بنی اسرائیل" می‌دانند که از رابطه خاصی با خدایشان برخوردارند و این خدا در آنان حلول می‌کند و سطح بالایی از قداست به آنان می‌بخشد. خدا تورات را بر آنان به عنوان ملت برگزیده خود فرو می‌فرستد. مأموریت این ملت یهودی مقدس چنین خلاصه می‌شود که باید در برابر ملت‌های دیگر گواه تاریخ و گواه خدا باشد. «عهد عتیق در نزد یهودیان معنا و مفهوم خاصی دارد و به معنای عهدی است که خداوند با ابراهیم بست تا اولین انسانی باشد بعد از آدم که خدا با او ارتباط دارد و او نیز به خدا ایمان آورد...» (سويدان: ۱۳۹۰: ۵۰)

تلمود نیز به مجموعه‌ای از قوانین، اسطوره‌ها، فلسفه و آمیزه‌ای از منطق یگانه و عمل‌گرایی ناب، تاریخ، دانش، حکایات، فکاهی و جنگی و مطالب ضد و نقیض اما دارای چارچوبی منظم و منطقی گفته می‌شود. از آن به عنوان "تورات شفاهی" نیز یاد می‌شود. تلمود به عنوان دایره‌المعارف یهودیت، قوانین فقه یهود بوده است. مسیحیان به علت بدگویی این کتاب از حضرت عیسی مسیح (ع) همواره با آن مخالف بوده‌اند. تلمود دارای نظر هزاران خاخام در مورد بسیاری مسائل مختلف است. در اصطلاح یهود، از قرن دوم تا اوایل قرن ششم میلادی که کار گردآوری و نگارش تلمود به پایان رسیده، "دوره تلمودی" خوانده می‌شود.

با این حال تفکرات انحرافی، متناقض و بعضاً "غیر اخلاقی" در تلمود یافت می‌شود که بر منش و رفتار یهودیان تأثیر گذار بوده است. احتمالاً "قدمت این دین، پراکندگی قوم یهود، فشارهای وارد بر آنها و تجربیات تاریخی و اجتماعیشان و منافع شخصی و گروهی صاحب نظران یهودی و دشمنی‌های مسیحیان با آنها علت این امر بوده است. آن‌ها متهم به تحریف متن خدا شده‌اند. مطالب و اعتقادات خودخواهانه‌ای نظیر این که خداوند فقط آنها را در زمره جماعت خویش محسوب کرده و ارض کنعان را به آنها



و عده داده است و فقط آنها برخوردار از روح الهی هستند و دیگران در زمره حیوانات هستند، آنها را به انزوا گرایی و خود شیفتگی و غیر گریزی سوق داده است.

## ۲-۲. قومیت یهود

ابراهیم (ع) از تبار سام فرزند نوح (ع) بود و در حوالی سال ۱۹۰۰ ق.م در شهر اور UT به دنیا آمد. او از اور به حران و از آنجا به کنعان مهاجرت کرد. در کنعان نخستین پسر او از همسر دومش هاجر به دنیا آمد که او را اسماعیل نام نهادند. راویان عهد عتیق نسبت به اسماعیل (ع) و خاندان او نفرتی عظیم ابراز می‌کنند. طبق روایت تورات پس از اسماعیل از ساره همسر نخست ابراهیم اسحاق به دنیا آمد. در این منابع او برخلاف اسماعیل دردانه و برگزیده خداوند است. اسحاق در کنعان به دنیا آمد و در همانجا در گذشت. پسر کوچک او یعقوب سومین آبا از آباء بنی اسرائیل است... قوم یهود به یهودا چهارمین فرزند یعقوب منتسب است و در زمان وفات یعقوب قبیله او پر جمعیت‌ترین قبیله بوده است. (سویدان: ۱۳۹۰: ۸-۵) لقب حضرت یعقوب، "اسرائیل" بود و فرزندان او را هم "بنی اسرائیل" می‌گفتند. قدیمی‌ترین واژه که این قوم بدان نامیده شده‌اند، کلمه "عبری" است؛ زیرا یهودیان، عبری نژادند که آن شاخه‌ای از نژاد سامی می‌باشد. (اسلامی: ۱۳۸۴: ۵۳) لایوی فرزند یعقوب و قهات فرزند لایوی و پدر عمران و جد موسی و هارون است. (سویدان: ۱۳۹۰: ۱۱)

در تورات آمده است که: «پس اگر به درستی، فرمان مرا شنیده، عهد مرا نگاه دارید، آنگاه، از میان تمامی اقوام، قوم برگزیده من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است و شما از برای من، کاهنانی بزرگ و قومی مقدس خواهید بود...» (تورات: سفر خروج: باب ۱۹: آیات ۵ و ۶) «اجتماعات یهودی در طول قرن‌های متمادی به جهت انزوا و پراکندگی، قوم محوری را به عنوان راه حل مناسب جهت تأمین آسایش و امنیت تعریف می‌نمودند.» (اسلامی: ۱۳۹۳: ۱۰۴)

یهودیان مدعی وعده خدا با ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستند. آنان می‌گویند که خداوند تورات را به آنان به عنوان ملت برگزیده خود فرو می‌فرستد و مأموریت این ملت این است که باید در برابر ملت‌های دیگر گواه تاریخ و گواه خدا باشد. «عهد خداوند با قوم یهود که ذکر آن به دفعات در عهد عتیق، بین خداوند و انبیاء بنی اسرائیل،

از ابراهیم تا موسی، آمده، در تعریف هویت یهودی نقشی ویژه ایفا کرده است. تا پیش از این عهد، بنی اسرائیل حتی همین نسبت "فرزندان اسرائیل" را نیز به عنوان اصطلاحی هویت بخش نداشتند و در کتاب مقدس، با لفظ ساده "ایوریم"<sup>۱</sup> یا "آبا عبری" (چادرنشین یا عابرین از رود) خوانده شده‌اند. عهدی که "یهوه" با این قوم می‌بندد، آن‌ها را از تاریکی‌های اساطیر اقوام کهن به عرصه روشن تاریخ وارد [کرده] و هویتی نوین به آنها اعطا می‌کند. (شیردل: ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳)

با این همه، این ویژگی‌های قومی هرگز ویژگی‌های قومی و عامی نبود که یهودیان در هر جا که باشند، آن را داشته باشند؛ یعنی با اینکه هر گروه یهودی از محیط خود جدا بود هویت خود را از همین محیط کسب می‌کرد؛ همچنان که جدایی آن از محیط هم لزوماً به معنی ارتباط با اعضای گروه‌های یهودی دیگر نبود. (شیردل: ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳)

صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند اثبات کنند که یهودیان در طول تاریخ از نژاد خود محافظت کرده‌اند و با دیگر تبارها و ملت‌ها در نیامیخته‌اند. هرچند که بسیاری از ملت‌ها به علل گوناگون (گاهی آزمندی، گاهی ترس و گاهی با انگیزه‌های نامعلوم) به دین یهودیت گرویدند، اما در تاریخ ثابت شده است که اکثر یهودیان امروزی نوادگان نیاکان غیر یهودی هستند. اگر کسی به تبارهای مختلف و در هم آمیخته یهودیان دقت کند، به یقین می‌رسد که ممکن نیست همه آنان به یک نژاد واحد وابسته باشند: اشکنازی‌های بور، یهودیان سیاه پوست فلاشا و یهودیان هندی تیره رنگ (سويدان: ۱۳۹۰: ۲۹۲).

اینکه یهودی کیست؟ در اسرائیل تفسیر و اجرای رسمی آن بر عهده ارتودوکس‌های یهودی گذاشته شده و شوراهای دینی متکفل تشخیص هویت یهودی شده‌اند. و آنان معیار یهودیت را آن داشته‌اند که کسی از مادر یهودی متولد شده باشد و یا طبق آئین هلاخا<sup>۲</sup> به آئین یهود گرویده باشد. طبق این تفسیر، کسی که مادرش یهودی باشد هر چند خود او از آن مذهب فاصله گرفته باشد، همچنان یهودی محسوب می‌شود. این امر عملاً<sup>۳</sup> در انحصار خاخام‌های ارتودوکس قرار گرفته، و به ابزار قدرتی در دست آنان علیه دین داران فرقه‌های اصلاح‌گرا و محافظه‌کار تبدیل شده است. [با این تعریف سنتی از]

1 Ivrim  
2 Hebrews  
3 Halakha

یهودیت، حتی بسیاری از انبیای بنی اسرائیل از جمله ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، یوسف، داود و سلیمان که از مادران غیر یهودی زاده شدند و با زنان غیر یهودی ازدواج کردند نیز یهودی محسوب نمی‌شوند! (محمد ماضی: ۱۳۸۰: ۲۷۵)

یهودیان همواره در طول تاریخ ادعای برگزیدگی و برتر بودن را داشتند. همین حس باعث شده تا قوم یهود در طول تاریخ در هر جایی [که] سکونت داشته‌اند نه تنها به زندگی آرام و مسالمت آمیز در کنار سایر اقوام بسنده نکرده، بلکه مروج خشونت و درگیری نیز بوده‌اند و این روحیه باعث تنفر و انزجار از یهودیان می‌شده است و جالب آنکه در پس این موضوع آن‌ها همواره تلاش کرده‌اند تا به اهداف خود دست یابند (منصوری: ۱۳۹۳: ۱) ملی‌گرایی یهودی<sup>۱</sup> عبارتی است مترادف با اصطلاح صهیونیسم. مبنی بر اینکه یهودیان، جمعیتی (گروه) مذهبی و نژادی واحدی هستند و در عین حال پاره‌ای مسائل مشترک آنها را با هم پیوند می‌دهد که "فرزندان اسرائیل" نامیده می‌شوند. در این نظام خاص یهودیان خود را یک هویت دینی یکپارچه به نام "بنی اسرائیل" می‌دانند که از رابطه خاصی با خدایشان برخوردارند و این خدا در آنان حلول می‌کند، سطح بالایی از قداست به آنان می‌بخشد و رهبری و راهنمایی تاریخ ملی، مقدس و منحصر به فردشان را که از خروج آنان از مصر آغاز می‌شود، بر عهده می‌گیرد. این امر می‌تواند تداعی‌کننده یک قومیت دینی باشد که تفاوت چندانی با ادیان مشرکانه حلولی ندارد؛ زیرا دین و خدا را در انحصار یک ملت واحد و دور از دسترس ملت‌های دیگر قرار می‌دهد. بنابراین یهودیت از این دید، یک دین قومی نژادی یا قومیت دینی مقدس است که حضور معین و مشخص تاریخی و تصور آرمانی دینی را با هم در آمیخته است.

### ۳. صهیونیسم و بنیادگرایی یهودی

در اینجا هدف صرفاً "آشنا شدن مختصر با تفکر صهیونیسم است «صهیونیسم به جنبشی اطلاق می‌شود که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهود است. یهودیان بر این باورند که مسیح‌رهایی بخش در آخرالزمان ظهور خواهد کرد تا به سرزمین موعود باز گردد و از کوه صهیون بر جهان حکمرانی

1 Jewish Nationalism

کند. صهیونیست‌ها این اعتقاد دینی را به یک برنامه سیاسی تبدیل کردند. البته صهیونیسم صرفاً "یک جنبش سیاسی نیست بلکه به صهیونیسم سیاسی و فرهنگی و نیز دینی و غیر دینی تقسیم می‌شود. مشهورترین تقسیم صهیونیسم، طبقه بندی آن به دو بخش سیاسی و فرهنگی (دینی) است. صهیونیسم سیاسی خواهان بازگشت یهودیان به فلسطین است که با تدوین کتاب "دولت یهود" توسط هرتزل در ۱۹۸۴ میلادی زاده شد." (سويدان: ۱۳۹۰: ۲۵۰). بر اساس یک نگرش «یهودیان مردمانی هستند که با سنت‌هایشان زندگی می‌کنند و صهیونیست‌ها خود را جنبشی شورشی علیه تاریخ می‌دانند. جنبش صهیونیسم و دولت اسرائیل در پاسخ به چالش‌های رو به رو با نگرش یهودی مآبانه سعی نموده‌اند یک دولت سیاسی را شکل دهند. صهیونیست‌ها بر این باورند که باید به آوارگی و محرومیت در دو هزار سال گذشته پایان داد و ضمن تقویت معنوی و روحی یهودیان به سازماندهی و ساماندهی اوضاع آنان اقدام کرد و لذا تشکیل یک دولت یهودی از جمله اهداف و آرمان‌های احیای قوم یهود بوده و اکنون که این دولت شکل گرفته می‌باید با یک سیاست یهودی در جهت اجرای فرهنگ یهود قدم برداشت. در راستای رسیدن به این آرمان و در جهت حفظ دولت یهودی، اصولاً رفتار خارجی خاصی متجلی خواهد شد و البته اسرائیل به عنوان یک دولت آن هم با این میراث، مشکلات بسیاری را با جامعه بین‌المللی خواهد داشت که منشاء آن یک منشاء هویتی است.» (اسلامی: ۱۳۹۳: ۲۵). «هرتصل اعلام کرد خدا یهودی‌ها را بخشیده و آنها باید تلاش کنند به سرزمین مقدس بازگردند تا ماشیح بازگردد. او شعار صهیونیسم را تلاش برای بازگشت به سرزمین مقدس قرار داد...» (سويدان: ۱۳۹۰: ۴۷). گفتنی است که صهیونیسم به عنوان یک ویژگی ماهوی دولت اسرائیل و به عنوان «یک طرز فکر یا اندیشه، تاریخی طولانی دارد. اما تبدیل شدن آن به یک اندیشه فلسفه سیاسی و سپس یک جریان جامعه‌شناختی نسبتاً جدید است و به تحولات قرن نوزدهم در اروپا بر می‌گردد. آرزوی برگشت همواره بخشی از اعتقادات یهودیان پراکنده در سراسر دنیا بوده است.» (اسلامی: ۱۳۹۳: ۸۶)



صهیونیسم دست به کار شد تا احساس وابستگی دینی و ارتباط عاطفی با سرزمین موعود را به شعور ملی و برنامه سیاسی مبدل سازد. صهیونیسم به سکولار کردن مفاهیم دینی هم پرداخت. مثلاً "کلمه" ملت " بدین معنا بود که یهودیان یک گروه دینی قومی هستند. اما پس از آن، در واژه نامه صهیونیسم، "ملت" معنای قومی و نژادی رایج در اروپای قرن نوزدهم را پیدا کرد. تفکر صهیونیستی از ایده ملت اندام وار، یعنی فولک، تأثیر پذیرفت و صهیونیست‌ها یهودیان را ملتی اندام وار با ملیتی اندام وار (ارگانیک) دانستند که همه مؤلفه‌های آن (زمین، میراث، شخصیت، زبان و...) با هم ارتباطی اندام وار دارند... [هر چند که] یهودیان در قرن نوزدهم، یعنی هنگام ظهور صهیونیسم، آمیزه‌ای کاملاً ناهمگون بودند. در میان آنان یهودیان یدیشی اشکناز، یهودیان جهان غرب، یهودیان سفاردی جهان اسلام، یهودیان عرب شده، قرائیان و حاخامیان (که خود به ارتدوکس و محافظه کار و اصلاح طلب تقسیم می‌شوند) وجود داشتند. این‌ها، علاوه بر ده‌ها تقسیم بندی دینی، قومی، و نژادی دیگر است. صهیونیست‌ها همه آنان را "ملت واحد" نامیدند.

در این فرآیند، صهیونیسم، بسیاری از مفاهیم سنتی مذهبی را در قالبی ایدئولوژیکی و سکولار ریخت. بسان همه ایدئولوژی‌ها، صهیونیسم نیز به دنبال تأسیس رژیم‌های از حقیقت است که در آن گزاره‌ها، مفاهیم و ادعاهای خاصی به عنوان تجلیات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی یک واقعیت، بدیهی و مفروض تلقی می‌شوند. (احمدوند: ۱۳۸۵:

(۱۱۴)

«در جنگ جهانی دوم، صهیونیست‌ها با دامن زدن به داستان هولوکاست بر شتاب و مشروعیت مهاجرت یهودی‌ها به فلسطین افزودند. افزایش یهودی‌ها در فلسطین منجر به افزایش درگیری آنها با ساکنان عرب فلسطین می‌شد تا جایی که انگلیس مهاجرت یهودی‌ها را محدود کرد. اما صهیونیست‌ها، که در دوران جنگ به ابرقدرت جدید، آمریکا نزدیک شده بودند، توانستند قبل از پایان جنگ دوم جهانی حمایت کشورهای اروپایی، آمریکا، انگلیس و حتی شوروی را جلب کنند و تشکیل اسرائیل را در شورای ملل متحد به تصویب برسانند. ساعت دوازده شب ۱۴ می ۱۹۴۸ اسرائیل اعلام



موجودیت کرد و ده دقیقه بعد آمریکا آن را به رسمیت شناخت و انگلیس نیروهایش را از فلسطین خارج کرد تا بر قیمومیت خود بر فلسطین پایان دهد.» (سويدان: ۱۳۹۰: ۴۸)

دکتر تیسیر الخطیب پژوهش‌گر عربی، نه اصل را به عنوان پایه‌های اساسی جنبش صهیونیسم بر می‌شمرد که شالوده موجودیت قوم یهود در فلسطین و اساس دولت اسرائیل را شکل می‌دهد. از میان آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

صهیونیسم از دیرباز تا به امروز چهره قومی-سیاسی یهودیان بوده است. به گونه‌ای که صهیونیسم، یهودیت را نه تنها هویت دینی، بلکه آن را هویت قومی خود تلقی کرد و به این علت یهودیان را ملتی شاخص و متمایز از سایر ملل بر شمرد. صهیونیسم بر جایگاه طبیعی شهروندان یهودی، در سرزمین فلسطین تأکید می‌کرد، و لذا صهیونیست‌ها کوشیدند تا گروه‌های زیادی از یهودیان را از اواخر قرن هجدهم از این سو و آن سوی جهان به سوی فلسطین فرا خوانند. ایجاد یک جامعه یهودی در فلسطین از اصول اساسی صهیونیسم است. اسرائیل کشور یهودیان است. این اصل بر اساس افکار نژادپرستانه استوار شده است، زیرا نژادهای مختلفی در یک کشور زندگی می‌کنند و هیچ کشوری مختص یک نژاد خاص نیست. (محمد ماضی: ۱۳۸۰: ۹۵-۹۴)

از جمله تلاش‌های جنبش صهیونیسم به عنوان تفکر حاکم بر دولت، «استفاده از ابزارهای تاریخی، فرهنگی، مذهبی و... برای همگون کردن هویت یهودیان بوده است. ادعای حق تاریخی یهودیان در سرزمین فلسطین، با توجه به حکومت باستانی آنان در این سرزمین، القای هویت نژادی واحد برای کل یهودیان بدون در نظر گرفتن نا همگونی‌های فیزیکی و مردم شناختی یهودیان کشورهای مختلف، اقدام به ایجاد مراکز فرهنگی و ترویج زبان عبری و ادبیات آن برای نشان دادن استمرار هویت فرهنگی یهودیان، ملی کردن زبان عبری برای شکل دهی به هویت سیاسی در پرتو زبان مشترک و بالاخره، ایجاد هویت مذهبی واحد در بین یهودیان با تکیه بر برخی آیات کتاب مقدس، از جمله سیاست‌های دولت برای انسجام هویتی در جامعه اسرائیل است.» (شیردل: ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳) ا.ب. یهوشع<sup>۲</sup> استاد ادبیات که از چیرگی "یهودیت" بر "اسرائیلیت" هراس دارد، می‌گوید که صهیونیسم باعث گشته تا ملت یهودی بتواند

1 Taisir Al Khatib

2 Joshua



سرنوشت خود را تعیین کند. مشاهده می‌شود که با گذشت زمان، یهودیان ساکن اسرائیل و یهودیان پشتیبان در بیرون از اسرائیل، ویژگی‌های مشترکی، از جمله باور به داشتن یک وطن و سرزمین ملی که همان اسرائیل باشد را در خود پرورانده و آن را به شکل هویت یهودی در آورده‌اند (Landy: 2011: 40). بنا بر این صهیونیسم، هم ایدئولوژی مشروعیت بخش به نظام سیاسی اسرائیل می‌باشد و هم عامل تداوم هویت ملی آن در مقابل تهدیدات احتمالی و واقعی. صهیونیسم با بنیاد گرایی پیوندی محکم دارد و به همین دلیل بنیاد گرایی یهودی از اهمیت زیادی برخوردار است. هر چند که لزوماً بنیاد گرایی با صهیونیسم منطبق نیست و حتی در مواردی با آن مخالف است.

شاید بتوان گفت بنیاد گرایی یهودی خاستگاه سنتی دارد، در حالی که بنیاد گرایی صهیونیستی از مدرنیته ناشی شده و با بنیان‌های مدرن هماهنگ است. بنیاد گرایان یهودی «معتقدند باید هویت نوینی را بر مبنای قومیت مداری محض یهودی، تعارض با جامعه مدرن غربی و اعتراض به مذهب سنتی تأسیس کرد. گوش آمونیم<sup>۱</sup> و هاردیم<sup>۲</sup> دو جریان عمده بنیاد گرایی یهودی هستند که تأثیر زیادی بر اندیشه و عمل صهیونیستی گذاشته‌اند. گوش آمونیم به عنوان جریان رادیکال بنیاد گرا بر تقدیس خشونت، قدسی کردن سرزمین و راز آمیز کردن کاربرد زور تأکید دارد [و نیز موعود گرایی]. اما هاردیم به عنوان جریان محافظه کار، هدف خود را که طرد اغیار از جامعه اسرائیل و نبرد با سکولارها است از طریق نهادهای آموزشی، رقابت‌های پارلمانی و اقدامات فرا پارلمانی پی می‌گیرد.» (احمدوند: ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۰۹)

«جنبش‌های بنیاد گرا در اسرائیل فعالیت خود را بر اقدامات مهمی چون شهرک سازی، مخالفت با فرآیند صلح خاورمیانه و عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی به منظور تحقق شعار همه سرزمین اسرائیل از نیل تا فرات، مخالفت با مذاکره و گفت و گو با فلسطینیان، مخالفت با اعاده سرزمین سینا به مصر و ... استوار کرده‌اند.» (احمدوند: ۱۳۸۵: ۱۱۷) مقومات خاص بنیادگرایی یهودی که دال مرکزی گفتمان (همه انواع) بنیاد گرایی یهودی را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: " سرزمین مقدس"، " قوم برگزیده" و " کتاب

1 Gush Emunim  
2 Hardim

مقدس". سه مفهوم یاد شده در کنار عملگرایی حداکثری و باور به اندیشه مسیحی نجات بخش، بنیان نظری بنیادگرایی یهودی را تشکیل می‌دهند. (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۹)

#### ۴. اسطوره‌های هویت ساز رژیم اسرائیل

سازه‌انگاران «به گفتمان‌های رایج و نافذ در جامعه توجه زیادی دارند، به این دلیل که گفتمان، اعتقادات و منافع را شکل داده و یا آن را منعکس می‌سازد و از این طریق هنجارهای رفتاری قابل قبول را بنیان می‌نهد.» (وهاب پور: ۱۳۸۴: ۱۳۰) نگاهی به اسطوره‌های هویت ساز اسرائیل به روشن‌تر شدن بیشتر بحث کمک می‌کند. عبد... شهبازی در کتاب زر سالاران از شش اسطوره به عنوان "اسطوره‌های هویت ساز یهود" نام می‌برد:

-ده سبط گمشده بنی اسرائیل در زمان آشوریان

-داستان تبعید یهودیان به بابل بوسیله بخت النصر

-مظلوم‌نمایی مردخای و استر در دربار خشایارشا

-فتنه انگیزی یهودیان در ماجرای انکیزاسیون

-ماجرای قتل الکساندر دوم روسیه و داستان پوگروم<sup>۱</sup>

-رسوایی جاسوسی دریفوس<sup>۲</sup>

نگاه منتقدان به اسطوره‌ها و بهانه‌های هویت ساز اسرائیل با تشکیک در بسیاری از این عقاید و تفکرات وهم آلود و به عقیده برخی مغرضانه، در استحکام و صحت بنیادهای نظری‌ای که دست آویز توجیه گران اسرائیل و سیاست‌هایش شده است، تردیدهای قابل ملاحظه‌ای ایجاد کرده است.

#### ۴-۱. گرایش‌ها، گروه‌ها و احزاب دینی و نژادی و سیاسی در اسرائیل

جهت شناخت گرایش‌های مختلف فکری مؤثر بر برسازای هویت در داخل اسرائیل که نهایتاً در سیاست‌های اتخاذی این رژیم و از جمله در سیاست خارجی آن تجلی می‌یابد، می‌توان به اهم آنها اشاره کرد. یهودیان از چند جنبه تقسیم می‌شوند:

1 Pogrom

2 Dreyfus Affair



ملیت و مذهب و اصالت و نژاد اشکنازی<sup>۱</sup> و سفاردی<sup>۲</sup> (سویدان: ۱۳۹۰: ۱۵۲) و میزراهی<sup>۳</sup> میزراهی ها تا قبل از تأسیس دولت اسرائیل به عنوان یک گروه قومی جداگانه هویتشان تعریف نشده بود و در شاخه سفاردی ها جای می‌گرفتند. اصطلاح میزراهی برای یهودیان جوامع کشورهای عربی خاورمیانه و نیز ایران و افغانستان و منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به کار رفت. (احمدی: ۱۳۹۴: ۶۳-۶۱)

طبق یک نظر [که با رویه سخت جاری گرویدن به آئین یهود در تضاد به نظر می‌رسد]، گرویدن قبایل خزر به کیش یهودی در سده هشتم میلادی باعث شد که بیشتر یهودیان اروپایی اشکناز از اقوام خزری باشند. [که به نظر می‌رسد این گرویدن به دلایل خاص سیاسی علی‌رغم سختی پذیرفته شدن به یهودیت که قبلاً ذکر شد، برای آنها تسهیل شده بود]. ریشه قومی بیشتر یهودیانی که از اروپا و آمریکا به فلسطین آمدند به اشکناز/ اشکنازیم بر می‌گردد. شمار اندکی از آنان ریشه سفاردینی دارند. زبان یهودیان اشکناز آمیخته‌ای از عبری و آلمانی است که بیدیشیه نامیده می‌شود. اکثر یهودیان جهان را تشکیل می‌دهند که پس از جنگ‌های صلیبی به اروپای مرکزی و شرقی [از جمله لهستان] نیز راه یافتند. اشکنازی‌ها با آن که اکثریت ساکنان اسرائیل را تشکیل نمی‌دهند، اما سلطه سیاسی، نظامی اقتصادی آن دولت را به دست دارند. نرخ زاد و ولد آنها کمتر از یهودیان شرقی است از ویژگی‌های آنان تعصب، قبول نداشتن دیگر تمدن‌ها و پایبندی مفرط به کتاب مقدس و تلمود است. اشکنازی‌ها به متن تلمود فلسطینی و سفاردی‌ها به متن تلمود بابلی استناد می‌کنند. همچنین صهیونیسم یک جنبش اشکنازی به شمار می‌رود (سویدان: ۱۳۹۰: ۱۵۳).

از طرفی سفاردی<sup>۴</sup> از واژه عبری سفاردا به معنی اسپانیا است و به یهودیانی اطلاق می‌شود که پس از سقوط خلافت اسلامی اندلس در سال ۱۴۹۲ میلادی از آن کشور گریختند و در جنوب اروپا، شمال آفریقا و شهرهای لندن، آمستردام و هامبورگ سکونت گزیدند. زبان عبری که امروز در اسرائیل متداول است عبری سفاردی است. زیرا سفاردیان پیش از اشکنازی‌ها به فلسطین آمدند و با یهودیان مقیم فلسطین مخلوط

1 Ashkenazi

2 Sephardi

3 Mizrahi

4 Sephardi



شدند. بر خلاف گذشته، امروزه سطح فرهنگی و اقتصادی یهودیان شرقی پایین تر و محافظه کاری دینی آنها بالاتر است. این گروه از یهودیان که در کشورهای قبلی خود با آزار و تبعیض روبه رو نبوده و در تشکیل دولت اسرائیل نیز نقشی نداشته‌اند، خود مورد تبعیض نژادی از سوی یهودیان غربی قرار می‌گیرند. این گروه بیشتر از آسیا، آفریقا و دولت‌های عربی وارد اسرائیل شده‌اند که حدود شصت درصد یهودیان اسرائیل را تشکیل می‌دهند. این گروه از فقر، نداشتن مسکن و بیکاری به شدت رنج می‌برند و به همین دلیل آمار جرائم و بزهکاری در میان آنها بیشتر است. (منصوری: ۱۳۹۳: ۱) شکل نماز سفاردین ها با اشکنازها متفاوت است. به همین دلیل هر یک از این دو گروه نماز خواندن در معبد دیگری را باطل می‌داند... هنوز بر یک سفاردی خریدی- فرد متشرع و پایبند به دین- ازدواج با یک زن اشکنازی حرام است و عکس این موضوع نیز صادق است. حزب شاس (مذهبی) مربوط به یهودیان سفاردی بوده است. (سويدان: ۱۳۹۰:

(۱۵۵)

عرب‌های ساکن در اسرائیل از لحاظ تعداد در مقام چهارم هستند. این‌ها بازماندگان صاحبان اصلی و قانونی فلسطین‌اند که پس از برپایی دولت اسرائیل در زادگاه خود باقی ماندند. از نظر سیاسی و اقتصادی فاصله‌ای دور با یهودیان دارند. بقیه جمعیت اسرائیل پس از یهودیان مذکور در بالا را مسلمانان، دروزی‌ها، اردنی‌ها و یهودیان از گروه‌های کم اهمیت نظیر سامریان<sup>۱</sup>، قرائیم<sup>۲</sup>، فلاشا<sup>۳</sup> و ... تشکیل می‌دهند. (سويدان: ۱۳۹۰: ۱۵۶) دشمنی میان فرقه‌های یهودیان تا حدی است که خون همدیگر را مباح می‌داند. (سويدان: ۱۳۹۰: ۱۵۷)

## ۲-۴. شکاف دین و سیاست

با این که بنیان و اساس جامعه اسرائیل نشئات گرفته از تفکر دینی و نژادی است، با این حال اسرائیل ادعای سکولار بودن دارد و بیشتر صهیونیست‌ها اعتقاد عمیقی به اصول دین یهود ندارند و در مقابل اقلیتی نیز خواهان اجرای کامل اصول دینی هستند. (سويدان: ۱۳۹۰: ۱۵۷) سکولارهای فعلی نظیر جنبش‌های هوادار صلح و احزابی چون

1 Samaritans  
2 Karaite Judaism  
3 Beta Israel



میرتس<sup>۱</sup> و شینوی<sup>۲</sup> هستند. سکولارها و به خصوص هواداران پسا صهیونیسم نه تنها هویت دینی و قومی یهودیان را موروثی و ذاتی این قوم نمی‌دانند، بلکه اعتقادی به روایات ایدئولوژیک احیای دولت اسرائیل و تطابق آن با دولت یهودی تورات نیز ندارند. هر چند که مقامات حاکم در اسرائیل، در عین رسمی بودن سکولاریسم و دمکراسی، در قوانین و عملکردهای خویش بیشتر دغدغه‌های خاخام‌ها و متدینین جامعه را در نظر می‌گیرند. (شیردل: ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳) نا گفته نماند که «تأثیر گذاری جریان بنیادگرایی یهودی بر ساختار سیاسی و آینده اسرائیل عمدتاً» از طریق مجاری حزبی ممکن است.» (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۱۰)

**یهودیت ارتدوکس؛** یهودیت ارتدوکس یکی از فرقه‌های دینی و تند رو یهودیان است که در آغاز قرن نوزدهم پا به عرصه وجود گذاشت. بیشتر یهودیان اروپا ارتدوکس بودند. به خاطر باروری بسیار بالا و اقدام زود هنگام برای ازدواج رشد جمعیت ارتدوکس های متعصب سریع است؛ بسیاری از یهودیان ارتدوکس این نامگذاری را نمی‌پذیرند و ترجیح می‌دهند متدین یا حریدیم<sup>۳</sup> نامیده شوند. ارتدوکس ها چند فرقه هستند و هر کدام رهبری دارند.» (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۱۶۱) حزب شاس نماینده ارتدوکس ها در اسرائیل است. (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۱۶۶) یهودیان ارتدوکس ساکن فلسطین به علت مشغولیت زیاد در آداب مذهبی‌شان معمولاً<sup>۴</sup> کار نمی‌کنند و با حقوق تأمین اجتماعی دولت و بنیادهای اجتماعی وابسته به احزاب ارتدوکس امرار معاش می‌کنند. آنان بیش از سایرین مایل‌اند در شهرک‌های صهیونیست نشین کرانه باختری زندگی کنند... بیشتر یهودیان سکولار قدس را ترک کرده‌اند و در تل آویو زندگی می‌کنند. (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۱۶۳) فرقه‌های ارتدوکس: ۱. حریدیم ۲. نتو ارتدوکس ها ۳. صهیونیست‌های مذهبی ۴. نتوری کارتا<sup>۵</sup> که یک گروه ضد صهیونیسم است. همچنین تقسیم بندی مردمی یهودیان ارتدوکس بدین قرار است: ۱. یهودیان ارتدوکس<sup>۶</sup> ۲. ربی‌ها<sup>۷</sup>. ۳. حسیدیست‌ها<sup>۸</sup> (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۱۶۶)

1 Miretz  
2 Shinui  
3 Haredi Judaism  
4 Neturei Karta  
5 Orthodox Jews  
6 Rabbi



یهودیت اصلاح طلب: اواسط قرن نوزدهم در هامبورگ به وجود آمد. به طور خلاصه معتقدند به: غیر قابل اجرا بودن برخی قوانین یهودی؛ تورات و تلمود کلام دقیق خداوند نیست؛ یهودیت دینی از یهودیت قومی جداست؛ نپذیرفتن بازگشت به فلسطین؛ به ظهور مسیح از بین انسان‌ها اعتقاد ندارند؛ همه عبادتگاه‌هایشان را هیکل می‌نامند؛ امت‌های دیگر را به اجرای اصلاحات در شریعت خود برای کسب هدف مشارکت دعوت می‌کنند؛ پرداختن به موعظه با زبان غیر عبری. (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۱۷۳) «در صهیونیسم غیر دینی و غیر یهودی، کسانی جای دارند که با تکیه بر استدلال‌های تاریخی، سیاسی و علمی به اسکان یهودیان در فلسطین مشروعیت می‌بخشند. این همان صهیونیسم لائیک (غیر دینی) است که تنها مفاهیم سیاسی خویش را با زبان دین بیان می‌کند. (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۲۵۰)

**فرقه سامری؛** «بعد توحیدی سامری‌ها قوی‌تر از دیگر یهودیان است. آنان معتقدند که موسی پیامبر خدا و خاتم پیامبران و تجسم نور و صوت الهی است.» سامری‌ها از شرایط سخت زندگی در اسرائیل رنج می‌برند. یهودیان متدین آنان را به بهانه ویران کردن هیکل دشمن می‌شمارند. سامری‌ها هر چند شناسنامه اسرائیلی دارند ولی خود را فلسطینی می‌دانند. همچنین زبانی ویژه خود دارند که عبری سامری است (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۱۷۹-۱۷۸).

**شکاف سیاسی چپ و راست؛** در نظام سیاسی- حزبی اسرائیل دو جریان اصلی و تعیین کننده وجود دارد. جریان راست تحت عنوان "گروه بندی لیکود"<sup>۲</sup> و جریان چپ تحت عنوان "گروه بندی کارگر" که ابتکار عمل بازی قدرت در عرصه سیاسی اسرائیل را در اختیار داشته و به نوبت یا در کنار هم قدرت سیاسی را در اختیار می‌گیرند. برخی دیگر از پژوهشگران به تقسیم بندی احزاب به دست راستی (و مرکزی)، مذهبی و چپ باور دارند. (اسلامی: ۱۳۹۳: ۲۵۴) حزب کارگر دیدگاه معتدل تری نسبت به مصالحه با اعراب دارد ولی حزب لیکود مخالف مصالحه ارضی است و کادیم نیز دیدگاه میانه را دارد (منصوری: ۱۳۹۳: ۱).

1 Hasidic Jews  
2 Likud

شکاف قومی در اسرائیل هم برجسته است که در اینجا به دلیل تنگی مجال از پرداختن به آن خودداری شده است.

## ۵. احزاب اسرائیل

«احزاب اسرائیلی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: راست گرا، چپ گرا، دینی و

عربی

احزاب چپ گرا:

برخی احزاب چپ گرا الگوی سوسیالیستی را مد نظر قرار می‌دهند اما برخی دیگر به این الگو پایبند نیستند.

حزب کارگر: مؤسس این حزب دیوید بن گوریون، اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی است. حزب کارگر از احزاب چپ میانه است و همراه با حزب لیکود، دو حزب قدرتمند اسرائیل به شمار می‌روند. در حقیقت حزب کارگر از ترکیب دو گروه تروریستی هاگانا<sup>۱</sup> و پالماخ<sup>۲</sup> که دو هسته اصلی ارتش اسرائیل بودند، تشکیل شد. حزب کارگر معتقد به توسعه اقتصاد اسرائیل با تکیه بر بازار آزاد است.» (سويدان: ۱۳۹۰: ۲۷۳)

احزاب مرتس- یاکاد<sup>۳</sup>، شینوی و میانه هم وجود دارند.

احزاب لائیک و سرمایه دار راست گرا:

حزب لیکود: این حزب بزرگ‌ترین حزب راست گرای افراطی است. در سال ۱۹۷۳ میلادی از یک باند یهودی به نام ایرگون که سابقه عملیات خشن و تروریستی آن به زمان حاکمیت انگلیس در فلسطین باز می‌گردد نشأت گرفته است که مناخیم بگین آن را رهبری می‌کرد. سپس فعالیت آن به عرصه سیاسی منتقل شد.» (سويدان: ۱۳۹۰: ۲۷۶)

مناخیم بگین،<sup>۴</sup> اسحاق شامیر،<sup>۵</sup> بنیامین نتانیا هو<sup>۶</sup> و آریل شارون<sup>۷</sup> از افراد مهم آن به شمار می‌آیند.

اسرائیل بعالیا<sup>۸</sup> اسرائیل بیتینو<sup>۱</sup> هم از جمله احزاب هستند.

1 Hagana

2 Palmach

3 Meretz-Yakad

4 Menachem Begin

5 Yitzhak Shamir

6 Benjamin Netanyahu

7 Ariel Sharon

8 Beal



حزب کادیم: در سال ۲۰۰۵ به وسیله آریل شارون، نخست وزیر وقت اسرائیل، تأسیس شد و تعدادی از رهبران احزاب دیگر را جذب کرد. کادیم به عنوان یک حزب سیاسی میانه رو فعالیت خود را آغاز کرد.

احزاب دینی: حزب شاس، حزب مفدال، حزب یهودوت هتوراه (یهودیت تورات)<sup>۳</sup> احزاب عربی: ائتلاف عربی یکپارچه؛ مجمع ملی دمکرات (بلد)؛ جبهه دمکراتیک صلح و برابری (حاداش).

### ۶. سیاست هویتی در اسرائیل؛ انگاره های هویتی و رفتار سیاسی

ساختارگرایان هویت سازی را از طریق نمادهای دینی، فرهنگی، قومی و زبانی ممکن می دانند؛ نمادهایی که استفاده از آنها برای ارضای اجتماعی گروه ها، در فرآیند تغییرات حاد سیاسی، اجتماعی و ... ضروری است (شیردل: ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳). «مایکل برچر<sup>۴</sup> ویژگی یهودی بودن را به عنوان منشوری مسلط در دولت اسرائیل می داند... از این رو تلاش برای باز گرداندن یهودیان به اسرائیل به عنوان یکی از اهداف سیاست خارجی اسرائیل در آمده است. قانون بازگشت که در سال ۱۹۵۰ توسط کنست تصویب شد، در همین راستا تفسیر می گردد...» (اسلامی: ۱۳۹۳: ۷۱-۷۲). توسل به اساطیر و متون مذهبی یهود و تفسیر درون دینی از متون به عنوان پایه هویت یهودیان در نظر گرفته شده است. در مواردی هم با توسل به برخی داستان ها و یا رخداد های غیر شفاف این قوم را همواره تحت ظلم و ستم به تصویر کشیده اند. ادعای برگزیدگی الهی و خاص و مقدس بودن، به هویت سازی و ایجاد اشتراک بین آنها کمک کرده است. باید به این امر توجه شود که چه چیزی موجب شده تا موجودیتی به نام اسرائیل بتواند دوام بیاورد. بررسی این مسأله مهم است که چرا «همه این گرایشات متفاوت مارکسیستی، سوسیالیستی، محافظه کار، لیبرال، دینی و... توانسته اند در سایه ایدئولوژی واحد که همان صهیونیسم است گرد هم آیند.» (اسلامی: ۱۳۹۳: ۲۵۳)

1 Bitinu

2 National Religious Party

3 United Torah Judaism

4 Michael Brecher



به زعم نگارندگان این مقاله قالب ظاهری دموکراتیک اسرائیل (علی رغم کاستی‌ها و تناقضات موجود در آن) و نیز حمایت‌های مالی و امنیتی قدرت‌های بزرگ در این امر سهم به سزایی داشته است. [بر اساس این مؤلفه‌ها] بر پایه اساطیر و موهومات و طرح صهیونیست‌ها برای انسجام و یکسان سازی هویتی یهودیان در قالب اسرائیل، [آن‌ها] به هویت سازی برای خود و نیز دشمن سازی (برزگر- قاسمی: ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۷۱) در طول سالیان اقدام کرده، که البته برخی از عناصر هویت ساز با واقعیت یهودیان و تاریخ آنها منطبق نیست. «اجتماعات یهودی در طول قرن‌های متمادی به جهت انزوا و پراکندگی، قوم محوری را به عنوان راه حل مناسب جهت تأمین آسایش و امنیت تعریف می‌نمودند.» دولت اسرائیل نیز با تأکید بر جامعه بسته و قدیمی یهود ... وضعیت بسته یک "کاست" را به خود می‌گیرد (اسلامی: ۱۳۹۳: ۱۰۴).

«توافق نامه "حفظ وضعیت موجود" که هنگام تأسیس دولت اسرائیل بین بن گوریون، اولین نخست وزیر اسرائیل، و رهبران احزاب دینی منعقد شد، تشخیص هویت یهودی را بر عهده خاخام‌های ارتدوکس نهاد و این امر، اقتدار روحانیت ارتدوکس را در اسرائیل نهادینه کرد...» (اسلامی: ۱۳۹۳: ۱۰۴) و موجب تنش میان مذهبی‌ها و سکولارها شد. ارتدوکس‌ها نه به شهروند اسرائیل به عنوان مفهومی مدرن، بلکه به "امت یهود" به عنوان مفهومی دینی و فراملی اعتقاد دارند و به شکلی نژادپرستانه، یهود را دارای مرتبه و نژادی والا و ملل دیگر را از نژادی پست‌تر می‌دانند. (سويدان: ۱۳۹۰: ۳۱) همچنین «مقومات بنیادگرایی یهودی، منحصر و محدود به جریانات و احزاب دینی نیست و به واسطه کارکرد دوگانه و در هم تنیدگی قومیت و مذهب طرفدارانی در میان اقشار و سکولار، چپ و راست (در داخل و خارج از اسرائیل) نیز دارد.» (حسینی فائق: ۱۳۹۵: ۱۰)

اینجاست که «... سرزمین ضمن متصل کردن عناصر مختلف صهیونیسم به یکدیگر، با تسهیل ارتباط ذهنی و عینی با گذشته باستانی خود، زمینه را برای تعریف و باز تعریف هویت ملی مورد نظر صهیونیست‌ها، مخصوصاً" در دو دهه نخست تشکیل اسرائیل فراهم کرد.» (اسلامی: ۱۳۹۳: ۹۷) بدیهی است که نقش نظام آموزشی در اسرائیل را نمی‌توان نادیده گرفت. پس از برپایی دولت اسرائیل در سال ۱۹۸۴، نظام آموزشی آن با



تصویب قوانینی، همچون آموزش اجباری (۱۹۴۹)، آموزش دولتی (۱۹۵۳)، شورای عالی آموزش (۱۹۵۸) و قانون نظارت بر مدارس (۱۹۶۹)، در سراسر کشور سازمان و شیوه‌ای یکسان یافت تا نظارت بر آموزش دینی و غیر دینی در اختیار دولت باشد. اما مدارس بنیاد گرایان دینی (حریدیه)<sup>۱</sup> که مشروعیت دولت را به رسمیت نمی‌شناسند، از آموزش دولتی جدا شدند و به عنوان گرایشی مستقل در نظام آموزشی باقی ماندند. (شیردل: ۱۳۸۴) نظام آموزشی در اسرائیل سه بخش دارد: ۱- مدارس دولتی؛ ۲- مدارس دولتی مذهبی؛ که دوگانگی آشکار سیستم آموزشی در آن به چشم می‌خورد؛ ۳- مدارس دینی غیر دولتی. (سويدان: ۱۳۹۰: ۳۳۱)

فرهنگ نفی غیر یهودیان، هم مستند به صفات قهر و جبر یهوه، خداوند یهودیان، و هم برگرفته از عملکرد قوم، تحت تأثیر و به دستور یهوه است. یهوه به قدری خشن و جبار است که کوچکترین اعتراض قوم خود را نیز بر نمی‌تابد. وی در باب‌های ۱۶ و ۲۱ سفر اعداد، اعتراض خاندان "قورح" به موسی (ع) در مورد تبعید را با مجازات بلعیده شدن این خاندان، توسط زمین و اعتراض دیگران را با گزیده شدن توسط مارهای سمی و کشتار آنان پاسخ می‌دهد. از سوی دیگر، بنی اسرائیل به دستور خداوند با تصرف هر سرزمین، ساکنان آن را از انسان و حیوان کاملاً<sup>۲</sup> قتل عام می‌کنند و این کار، به خصوص در فتح سرزمین موعود، واجب دینی قوم به شمار می‌آید. (سويدان: ۱۳۹۰: ۳۳۱) «سفر یوشع محتوی قتل عام‌های وسیع بومیان اصلی فلسطین توسط یهودیان و به فرماندهی "یوشع"، جانشین موسی (ع) است. باب ششم این کتاب نیز، توجیهی دینی برای تقویت روحیه برگزیدگی قوم و نفی غیر یهودیان و نابودی آنهاست.» (شیردل: ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳)

این فضای کینه توزانه از کتاب مقدس به "غیر" با توجه به دستور الهی صبغه‌ای مقدس می‌یابد، چون خشونت یهودیان با "غیر"، برای پرهیز از خشم خداوند و همچنین تخلق به اخلاق قهر آمیز و جبارانه اوست. (شیردل: ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳) «همچنین در "تلمود" که مقدس‌ترین کتاب یهودیان پس از تورات است، غیر یهودیان تا سطح اشیاء، حیوانات، اعضای جسمانی شیطان و مخلوقات وی تنزل یافته‌اند که هیچ خصلت نیکی ندارند و باید نابود شوند. روحانیون ارتش اسرائیل، با این مستندات دینی، فلسطینی‌ها و

1 Harridim





اعراب را با همان اقوام قدیمی در تورات (عمالقه و کنعانیان) که دشمنان اسرائیل بودند، یکی می‌دانند. معنای بالفعل این تفکر، کشتار اعراب [به خصوص فلسطینیان] با حکم دینی است.» (شیردل: ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳)

"غیر یهودی" اصطلاحی شناخته شده جهت توجیه تبعیضات ناروا در اسرائیل به شمار می‌رود. جمعیت غیر یهودی ساکن اسرائیل از دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی بسیاری محرومند. در فهرست طولانی این محرومیت‌ها، مواردی از گردهمایی، مسافرت، دریافت گواهی نامه اتومبیل گرفته تا شروع به کار خرید وسایل و تجهیزات صنعتی و آموزش فرزندان قابل توجه است که برخلاف کنوانسیون بین‌المللی "حذف تمام اشکال تبعیض نژادی" است... در عرصه سیاسی، دولت اسرائیل تلاش اعراب ساکن در قلمرو خود برای تأسیس یک حزب متحد عربی را بی اثر گردانید چنان که تا کنون حتی یک عرب به مقام وزارت یا عضویت در دیوان عالی کشور دست نیافته است و تأثیر سیاسی اعراب ساکن اسرائیل منحصر به مشارکت در لیست‌های انتخاباتی احزاب و گروه‌های یهودی گردیده که بیشترین مشارکت با احزاب مابای و حزب کمونیست بوده است.

در اسرائیل حتی نمادهای ملی نیز پایه‌ای دینی دارند، چنان که پرچم اسرائیل نشان دهنده ادعای یهودیان بر سرزمین موعود- بین نیل تا فرات- و به رنگ شال نماز یهودیان است که ستاره داود بر آن نقش بسته است؛ نام کنست از نام شورای قانون گذاری دولت یهودیان باستان گرفته شده است؛ آرم دولت شمعدان هفت شاخه کنیسه‌هاست و دولت در مورد فرامین دولتی اصطلاح "میتسوه" را که به احکام و فرایض خداوند اشاره دارد، به کار می‌برد. استفاده از این نمادها، در کنار تأثیر بر هویت بخشی به جامعه اسرائیل و انسجام ملی آن، عاملی برای مشروعیت بخشی به سیاست‌های دولت اسرائیل نیز هست. (میتسوه، فریضه‌ای که هر یهودی بر اساس آن، عمل یا از انجام عمل معین خودداری می‌کند، سرچشمه میتسوه‌ها، کتب مقدس تورات و تلمود است.) (اسلامی: ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۶) در مجموع اسرائیل یک جامعه طبیعی نیست. این جامعه دارای سه ویژگی ماهوی است.

اکثر جمعیت آن مهاجر هستند. طبق تحقیقات به عمل آمده تقریباً در اسرائیل حدود ۱۰۰ کشور با فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف وارد شده‌اند و با ۵۱ زبان تکلم می‌کنند.

اسرائیل جامعه اسکان یافتگان است. به عبارتی تنها جامعه مهاجران نیست بلکه در نتیجه فعالیت‌های استعماری، عده‌ای با زور در کنار اعراب قرار گرفته‌اند. جدال دائمی میان مهاجران و بومیان این منطقه وجود دارد. (منصوری: ۱۳۹۳: ۱)

در رابطه با مسأله هویت در اسرائیل گفتنی است که «تاجفل<sup>۱</sup> هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند، عضویت گروهی را مبتنی بر سه عنصر زیر می‌داند: عنصر شناختی یعنی آگاهی فرد از اینکه به یک گروه تعلق دارد (البته فرد جایگاه و نقش خاصی را نیز برای خود تعریف می‌کند)

عنصر ارزش (فرض‌هایی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی). عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند.)» (ابوالحسنی: ۱۳۸۷: ۵)

بر اساس عناصری که از تاجفل نقل قول کردیم صهیونیسم سعی در ایجاد یک هویت یکپارچه در اسرائیل داشته است. ونت معتقد است هنگامی که ساختارهای هویت و منافع خلق شده‌اند، آن‌ها به آسانی تغییر شکل نمی‌دهند زیرا سیستم اجتماعی یک هدف عینی واقعیت اجتماعی برای بازیگران است. بازیگران ممکن است در فرآیند التزام به هویت‌های ایجاد شده در حفظ هویت‌های ثابت نفع یا سهم داشته باشند (Zehfuss). (97: 2006 و از این رو اسرائیل در معیت حمایت‌های فراوان خارجی و همراهی قدرت‌های بزرگ توانسته طی سالیان به عنوان یک سیستم و یک بازیگر، هویت خود را نسبت به دیگری که در منطقه با آن همخوانی ندارند، اظهار کند.

«مسأله هویت بشر از منظر "هاول" ارتباط میان انسان، ایده و میهن است که در جنگ‌ها، کنش‌های دفاع و فداکاری یا حریم حاکمیت، از همین هویت سرچشمه می‌گیرند.» (لینک لیتز: ۱۳۸۵: ۱۲۳) با این همه، مسائلی چون نبود همدلی و عدم احساس تعلق به یک آب و خاک در بین اسرائیلی‌ها - عدم تجربه با هم زیستن در یک بستر تمدنی واحد و عدم امنیت قابل ذکر هستند که باعث تشدید تزلزل هویتی شده‌اند. (سیمبر: ۱۳۹۳: ۱) همچنین در اثر آموزه‌های یهودیت و تسلط افکار صهیونیستی، دگرهای برساخته شده توسط اسرائیل با ایجاد ناامنی برای اسرائیل به بی‌ثباتی این رژیم

1 Henry Tajfel



کمک کرده‌اند. از این رو در داخل اسرائیل رویکرد یکدست و هماهنگی نسبت به " دگر " های بیرون از اسرائیل و نحوه مواجهه با آنها وجود ندارد. نگاهی به جامعه اسرائیل نمایان کننده فعل و انفعالاتی است که علی رغم ساختارهای محکم یهودیت صهیونیست بر مبنای اقتضانات و نیازهای امروز این جامعه نه چندان منسجم در حال انجام است و تبیین آن بر اساس نظریه سازه انگاری دشوار نیست. هویت می‌تواند منجر به تغییرات محتوایی سیاست‌ها و دیپلماسی شود. عبارتی تغییر در هویت به تغییر تعاملات با محیط بیرونی می‌انجامد. اگر بپذیریم که تصمیمات سیاست خارجی از یک سو تحت تسلط معانی‌اند که دولت‌ها به ابژه‌های اجتماعی می‌دهند و از سوی دیگر فهمی که از خود دارند بنابراین امکان شکل‌گیری رویه‌های جدید و تقویت روایت‌های نو در بین کشورها وجود دارد. «هویت‌های اجتماعی به تعبیر ونت مجموعه معانی‌ای هستند که یک کنشگر با توجه به دیگران؛ یعنی به عنوان یک موضوع اجتماعی به خود نسبت می‌دهد.» (وهاب پور: ۱۳۸۴: ۱۳۲) بنابراین مشاهده می‌شود که تغییرات تدریجی چشمگیری در اخلاق اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اسرائیل طی سالیان اخیر رخ داده که هویت آنان را دچار تحول کرده که با هویت تعریف شده آنان کاملاً متفاوت است (Oren-Bar: 2006:1-24).

از جمله: افزایش تمایل آنها به صلح با اعراب- و اینکه سکولارهای اسرائیل دیگر خود را انسان‌هایی عادی می‌دانند- کاهش اعتماد به نفس در مورد تقدم اسرائیلی‌ها بر اعراب- افول این تفکر که در جنگ با اعراب حتماً اسرائیلی‌ها برنده می‌شوند- و این که آنها امروزه دیگر فقط خود را قربانی نمی‌دانند، بلکه فلسطینی‌ها را هم قربانی می‌دانند- کمرنگ شدن اسطوره‌ها- و این که به قول برخی از آنها هویت یهودیان امروز با [مثلاً] ۲۷ سال پیش بسیار متفاوت شده است؛ تغییر دیدگاه آنها از امنیت‌گرایی به مدنیت و از آرمانگرایی به رئالیسم، همچنین از میهن‌پرستی افراطی به میهن‌پرستی انتقادی و نیز ظهور هنجارهای مستقل و عدم اعتماد به نهادهای اجتماعی- حرکت از وحدت به کثرت و بروز اختلاف‌ها و طبقه‌بندی‌ها (Oren-Bar: 2006:1-24) همگی نشان از این دارد که اگرچه ارزش‌های نهادین هویت بخش در جامعه اسرائیل در طی فرآیند تاریخی و تعاملات درونی یهودیت برساخته شده‌اند، لیکن این سازه‌ها بر اثر

تغییرات، نیازها و منافع امروزیین احتمالا" قابل انعطاف و به روز شدن هستند و تغییر دگرهای اسرائیل منطبق با منافع موجودیت بخش اسرائیل دور از ذهن نخواهد بود. مثال زیر نمونه‌ای از بر ساخته شدن مجدد مفاهیم هویتی و باز تعریف منافع را در روایت سازه‌انگاران مایکل بارنت نشان می‌دهد:

مایکل بارنت<sup>۱</sup> در تحلیلی که درباره پذیرش روند توافق صلح اسلو با فلسطین توسط اسحاق رابین نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس در اوائل دهه ۱۹۸۰ دارد می‌کوشد رابطه میان نخبگان سیاسی، مخاطبان مردمی و سیاست امنیتی را دریابد. بارنت کار خود را با مطرح ساختن این نکته آغاز می‌کند که پیشنهاد رابین دایر بر عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی پیش از آن به معنی نادیده گرفتن مسئولیت و امنیت ملی قلمداد می‌شد. رابین توانست این عقب نشینی را به عنوان یک گزینه مشروع و حتی مطلوب سیاست گذاری ارائه کند. به گفته بارنت وی با جای دادن این سیاست در دل روایت‌های خاصی از هویت اسرائیل و بازنمایی‌های خاصی از تاریخ به این مهم دست یافت. (مک دونالد: ۱۳۹۲: ۱۲۷) لیکن نمی‌توان چندان این تحولات بطئی و کند را جدی گرفت. آنچه که از گذشته تا به امروز و احتمالا" تا مدت مدید شاهد آن خواهیم بود استیلائی تفکر ملی‌گرایی یهودی و رفتارهای غیریت ساز و غیریت ستیز ایدئولوژیک در اسرائیل است. خوشبینی به افول این گفتمان هژمونیک غیرستیزانه چندان واقع بینانه نخواهد بود.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله با تمرکز بر مقوله هویت، به خصوص تأملات سازه‌انگاری در این باره، سعی شد که این دیدگاه با تشکیل سازه‌های استقرار یافته هویت اسرائیلی در طی زمان منطبق گردد و بر این اساس دگرها و رفتارهای اسرائیل در قبال آن دگرها را توضیح دهد. بر اساس این رویکرد دریافتیم که این ساختارهای هویتی ازلی و ابدی نبوده و قابلیت تغییر در جهت تطابق خود با محیط را خواهند داشت. تغییر نگرش هر چند که مقاومت‌ها و سرسختی‌های زیادی را از طرف ارکان قدرت در اسرائیل به همراه داشته و دارد، لیکن فشار اجتماعی در این جامعه احتمالا این قابلیت را خواهد داشت که منطق انعطاف پذیری به جهت ضرورت بقاء را به کرسی بنشانند، در غیر این صورت اسرائیل

1 Barnett



می‌بایستی خود را برای پذیرش اضمحلال آماده کند. لیکن از شواهد و قرائن موجود چنین بر می‌آید که نباید چندان به وقوع سریع چنین تحولی در نگرش دولتمردان اسرائیلی تا مدت مدید امیدوار بود و همچنین نمی‌توان تأثیر قدرت‌های بزرگ و نقش و مأموریتی را که اسرائیل به نمایندگی در این منطقه برعهده گرفته است را نادیده گرفت.

### منابع

- ابوالحسنی؛ سید ر، ۱۳۸۷، «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴
- احمدوند؛ ش، ۱۳۸۴، «تأملی نظری در تکوین دولت صهیونیستی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، سال هفتم، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۴
- احمدوند؛ ش، ۱۳۸۵، «رویکردی نظری به مفهوم بنیادگرایی (با تأکید بر بنیادگرایی یهودی)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲
- احمدی؛ و، ۱۳۹۴، بر ساخت و باز تولید تمایزات هویت ساز در فرآیند دگر سازی گفتمان صهیونیسم، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران
- اسلامی؛ م، ۱۳۹۳، چاپ دوم، سیاست خارجی اسرائیل، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- اسلامی؛ م، ۱۳۸۴، لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا، نشر فقاقت
- برزگر؛ ک- قاسمی؛ م، بهار ۱۳۹۲، «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول
- تاجیک؛ م، ۱۳۷۷، «" قدرت " و " امنیت " در عصر پسامدرنیسم»، مجله گفتمان، بر گرفته از پرتال جامع علوم انسانی
- تاجیک؛ م، ۱۳۸۴، «موج چهارم امنیتی و پارادوکس‌های امنیت ملی در ایران امروز»، نشریه فرهنگ اندیشه، سال چهارم، شماره ۱۴ و ۱۵، بر گرفته از پرتال جامع علوم انسانی
- تاجیک؛ م، پاییز ۱۳۷۷، «تشکل‌های گفتمانی و جامعه چند گفتار»، مجله گفتمان، شماره ۲، بر گرفته از پرتال جامع علوم انسانی
- تورات
- حاجی یوسفی؛ ا، ثانی جوشقانی؛ م، طالبی؛ م، ۱۳۹۰، «وضعیت مطالعات اسرائیل شناسی در ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۰



حسینی فاتق؛ سید، ۱۳۹۵، تأثیر بنیاد گرایی یهودی بر آینده اسرائیل، پایان نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس

رهبری؛ م، ۱۳۸۵، «هویت یگانه و یا چندگانگی هویتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۳ زبیدی؛ ز، ۱۳۹۲، انقلاب‌های عربی و امنیت هستی شناختی رژیم اسرائیل، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس

سویدان؛ ط؛ ۱۳۹۰، دایره المعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم، ناشر: سایان، چاپ پنجم سیمیر؛ ر، ۱۳۹۳، «بحران هویت و مهاجرت معکوس در رژیم صهیونیستی»، سه شنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۳ شیردل؛ پ، پاییز ۱۳۸۴، «کار ویژه‌های دین یهود در هویت بخشی به جامعه اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۳

فی؛ ب، ۱۳۸۶، فلسفه امروزی علوم اجتماعی (با نگرش چند فرهنگی)، ترجمه خشایار دیهیمی، انتشارات طرح نو

فیرحی؛ د، ۱۳۸۶، «نسبت هویت‌ها و خرده هویت‌ها»، مجموعه مقالات (هویت و بحران هویت)، علی اکبر ایلخانی، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی

لینک لیتز؛ ا، ۱۳۸۵، مفاهیم در روابط بین الملل، ترجمه لیلا سازگار، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

محمد ماضی؛ ع، ۱۳۸۰، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه: غلامرضا تهامی، تهران: نشر سینا مشیرزاده؛ ح، ۱۳۸۳، گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه انگاری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۶۳

مشیرزاده؛ ح - مسعودی؛ حیدرعلی، زمستان ۱۳۸۷، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین الملل» / فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی / دوره ۳۹ / شماره ۴ مک دونالد؛ م، ۱۳۹۲، «برسازی»، فصل پنجم کتاب درآمدی بر بررسی‌های امنیت از پل دی ویلیامز، ترجمه علیرضا طیب، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

منصوری؛ م، ۱۳۹۳، اسطوره هویت ساز اسرائیل و یک داستان جنجالی دیگر، ۱۸ آذر، نقیب زاده؛ ا، استوار؛ مجید، ۱۳۹۱، «بوردیو و قدرت نمادین»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۲ وهاب پور؛ پ، ۱۳۸۴، «نقش آفرینی اتحادیه اروپا از دیدگاه سازه انگاری»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، سال هفتم، شماره ۱۴

یاسری؛ ا، ۱۳۸۸، رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران؛ تعارض هویت و منافع ملی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

Oren; Neta& Bar-Tal; Daniel,” 2006. Ethos and Identity: Expressions and Changes in the Israeli Jewish Society”, The Tel Aviv University Inbar; E 2012. ” Israel’s National Security Amidst Unrest in the Arab World”, The Washington Quarterly, 25 Jul 2012/35:3

- Wendt, A. 1994. "Collective Identity Formation and the International State", American Politics Science Review, , Vol, 88
- Zehfuss, M 2006. "Constructivism and Identity: a dangerous liaison", Constructivism and International Relation, Alexander Wendt and his critics, chapter6, edited by Stefano Guzzini and Anna Leander, Routledge, Taylor & Francis Group
- Lars-Erik Cederman and Christopher D. 2006. " Endogenizing Corporate Identities The next step in constructivist IR theory", Constructivism and International Relation, Alexander Wendt and his critics, chapter6, edited by Stefano Guzzini and Anna Leander, Routledge, Taylor & Francis Group,
- Urian; D. Krash; E 1999. Jewish Aspects in Israel Culture, London: Frank Cass
- Huntington; S. 2004. Who Are We?, Simon and Shuster Inc